

عربستان سعودی: نگاه به یمن

عربستان سعودی: نگاه به یمن

عربستان از دیرباز برای کشور یمن مشکلاتی ایجاد کرده است و این مشکلات از زمانی که یمن دارای نفت شد، شدیدتر گشت. عربستان طبق ادعای یمن، سه استان نفت خیز یمن بنامهای «عسیر»، «نجران» و «جیزان» را به اشغال خود در آورده است و همچنین ادعای مالکیت بر بخشهای وسیع و نفت خیز دیگر یمن را هم دارد. در مقاله حاضر به گوشه ای از توطئه های عربستان در مقابل یمن پرداخته میشود.

مقدمه:

در اوائل سال 1992 میلادی دولت عربستان سعودی نامه هایی برای شرکت های نفتی که در یمن مشغول حفاری بودند فرستاد و به آن ها اخطار کرد از عملیات حفاری در مناطقی که به ادعای آن دولت مورد اختلاف دو کشور می باشد، خودداری کنند. این امر ضرورت انجام گفتگوهای برای حل و فصل اختلافات را آشکار ساخت و متعاقب آن، نخستین دور مذاکرات هیئت های طرفین در ژوئیه 1992 در ژنو آغاز شد و سپس در ریاض و صنعا ادامه یافت. این مذاکرات پیچیده تاکنون به نتایج مثبتی نرسیده و ممکن است سال ها به طول انجامد.

در واقع اختلافات دو کشور محدود به چند کیلومتر مرز مشترک نیست بلکه مناطق وسیعی را در بر می گیرد. یمن نسبت به سه استان نفت خیز «عسیر»، «نجران» و «جیزان» که هم اکنون توسط عربستان سعودی اداره می شود، ادعای ارضی دارد. استان عسیر در شمال یمن، بین حجاز، یمن و نجد واقع شده و تا کنار دریای سرخ امتداد می یابد و از این نظر موقعیت استراتژیکی نسبتاً مهمی دارد. مرکز این استان شهر «ابهها» و شهرهای دیگر آن «تهامه» و «صبیه» است. استان جیزان در جنوب شرقی عربستان سعودی، شمال غربی یمن و در کنار دریای سرخ قرار گرفته و عربستان سعودی اخیراً اقدام به حفر چندین چاه نفت در این استان کرده است. استان نجران نیز در جنوب عربستان و شمال یمن واقع شده است. اداره امور هر یک از استان های مذکور را یکی از شاهزادگان سعودی بر عهده دارد. از طرف دیگر، ادعاهای ارضی عربستان سعودی نسبت به یمن هم بسیار زیاد است، بطوری که شامل دو سوم جنوب آن کشور می شود. عربستان سعودی ادعا کرده است که مناطق نفت خیز یمن مانند «مأرب»، «جوف»، «ربع الخالی» و «حضر موت» متعلق به آن کشور است. به این ترتیب اختلافات ارضی دو کشور شامل مناطق وسیعی می شود که از دریای سرخ تا ربع الخالی و از ربع الخالی تا حضر موت در کنار دریای عرب امتداد می یابد. به علت وجود اختلاف بر سر مناطق مذکور، مرزهای بین عربستان سعودی و یمن تاکنون نه روی نقشه و نه روی زمین تحدید نشده است. به عبارت دیگر، هنوز بر سر مکان تقریبی مرز بین دو کشور هم تفاهمی به دست نیامده است. باید اشاره کرد که تعیین خطوط مرزی اصولاً طی دو مرحله صورت می گیرد. مرحله اول تعیین حدود (Delimitation) است که در آن مسیر خط مرزی روی نقشه مشخص و در قرارداد ذکر می گردد. قرارداد علاوه بر امضاء باید به تصویب مقامات صلاحیتدار دو کشور برسد. مرحله دوم علامت گذاری (Demarcation) است که طی آن خط مرزی روی زمین بر اساس آنچه در قرارداد

آمده، علامت گذاری می شود. در خاورمیانه تنها دو خط مرزی وجود دارد که تا هیچیک از دو مرحله مذکور را طی نکرده است و آن خطوط مرزی عربستان سعودی با یمن و عمان می باشد. خطوط مذکور همچنان به صورت یک منبع تنش و درگیری باقی مانده است. 1. آنچه در گذشته سبب شده که دو کشور در صدد تحدید مرزهای خود برنیابند، فقدان فعالیت های اکتشافی در مناطق مرزی بوده است. قبلا شرایط سخت طبیعی مانع از کاوش در این مناطق شده بود و بنابراین ضرورتی هم برای تحدید مرزها احساس نمی شد. اما اکنون شرایط دگرگون شده است به این ترتیب که اخیرا دو کشور اقدام به حفر چاه های نفت در مناطق مرزی کرده اند و نیز مدت پیمان طایف (1934) که استان های سه گانه عسیر، نجران و جیزان را در کنترل عربستان سعودی قرار می دهد، به گفته صنعا، رو به پایان است. مسائل مذکور موجب شده که دو کشور در صدد حل و فصل اختلافات ارضی و مرزی فی ما بین برآیند.

در این مقاله ریشه های تاریخی ادعاهای ارضی و اختلافات مرزی دو کشور، طرح ملک فیصل برای تسلط کامل بر دو یمن، طرح عربستان برای اشغال حضرموت و راهیابی به اقیانوس هند، برخوردهای مرزی دو کشور، کشف نفت و تشدید اختلافات، جنگ خلیج فارس و واکنش های عربستان، وحدت یمن و تحریکات عربستان و بالاخره مذاکرات اخیر دو کشور برای حل و فصل اختلافات مورد بررسی قرار می گیرد.

ریشه های تاریخی اختلافات ارضی و مرزی

ادعاهای ارضی و اختلافات مرزی عربستان سعودی و یمن به دوره امپراتوری عثمانی بازمی گردد. در اواخر حیات امپراتوری عثمانی، شبه جزیره عربستان متشکل از تعداد زیادی شیخ نشین و سلطان نشین بود و تنها در عربستان جنوبی (یمن جنوبی سابق) 23 سلطان نشین وجود داشت. با سقوط امپراتوری عثمانی 5 شیخ نشین یا امیرنشین در شبه جزیره عربستان به نام های نجد، حجاز، شمار، عسیر و یمن استقلال به دست آوردند. بر سرزمین نجد که در مرکز شبه جزیره عربستان واقع شده خاندان ابن سعود حکومت می کرد؛ حجاز که در کرانه های پست دریای سرخ قرار گرفته تحت حکم شریف حسین (شریف مکه) بود؛ سرزمین شمار در شمال شبه جزیره عربستان زیر سلطه حکومت خاندان ادیسی بود؛ در یمن نیز که در جنوب غربی شبه جزیره عربستان واقع شده، اما یحیی حکمرانی داشت.

ابن سعود فرمانروای نجد هر ماه 5 هزار لیره استرلینگ به عنوان کمک از بریتانیا دریافت می کرد و در حالیکه سایر شیوخ و امیران شبه جزیره عربستان سرگرم جنگ و رقابت با یکدیگر بودند، وی توانست با استفاده از طلاهای انگلیسی موقعیت خود را تا اندازه ای تحکیم و استوار کند. 2. ابن سعود که در نظر داشت قلمرو خود را در تمام شبه جزیره عربستان بگستراند، از سال 1912 تا 1925 منطقه حساء واقع در شرق عربستان و در کنار خلیج فارس و سپس سرزمین شمار را به تصرف درآورد. وی متعاقبا موفق شد سرزمین حجاز و ربع الخالی را در جنوب شرقی شبه جزیره عربستان تصرف کند. آنگاه زمان اشتغال عسیر فرارسید.

از طرف دیگر با شروع عقب نشینی نیروهای ترک، امام یحیی حاکم یمن به سرعت در صدد برآمد حاکمیت خود را بر نواحی و مناطق مرزی که آنرا بخشی از «یمن بزرگ» می دانست اعمال کند. وی در نظر داشت بخش هایی را که از یمن جدا شده بود، دوباره تصرف کند و کشور یکپارچه و مستقل یمن را بوجود آورد، اما در رسیدن به این هدف با مخالفت بریتانیا که جنوب یمن را در کنترل داشت و عربستان سعودی که در صدد اشغال عسیر بود، روبرو شد.

نیروهای بریتانیا به دنبال خروج نیروهای ترک از یمن در چند نقطه از سواحل آن کشور پیاده شدند و طی نبردی با یمنی ها بر بنادر حدیده و لحیا در کنار دریای سرخ و چندین شهر دیگر از

منطقه تهامه دست انداختند و این منطقه کوهستانی را که از دیدگاه اقتصادی بسیار ارزشمند بود به شیوه ای ساختگی از یمن جدا کردند. این عمل امام یحیی را که نسبت به تمام یمن ادعای تاریخی داشت، سخت خشمگین کرد و در نتیجه وی در اواخر سال 1919 به عدن که تحت الحمایه بریتانیا بود حمله برد. سرانجام نیروهای بریتانیا در ژانویه 1921 بندر لحیا را تخلیه کردند ولی به جای اینکه آن را به امام یحیی واگذار کنند، به محمد ادیسی فرمانروای عسیر که متحد آن ها بود، سپردند. انگلیسی ها بندر حدیده را نیز همچنان در اشغال خود نگهداشتند و به این ترتیب امام یحیی از دو بندر کنار دریای سرخ محروم گردید.

امام یحیی تلاش برای آزادسازی تهامه و عسیر را در سال 1925 آغاز کرد. وی معتقد بود که عسیر بخشی از یمن می باشد. در واقع عسیر از سال 1872 که به اشغال ترک های عثمانی درآمد، جزئی از سرزمین یمن بود. 3 به هر حال نیروهای یمن در نبرد برای آزادسازی تهامه و عسیر از پشتیبانی مردم این مناطق برخوردار بودند و توانستند تمام سرزمین تهامه را به یمن باز گردانند. به این ترتیب امام یحیی بار دیگر بنادر حدیده و لحیا را متصرف شد و بر نواحی پست ساحلی دریای سرخ و راه تجارتي بین بندر لحیا و شهر صنعا پایتخت یمن دست یافت. اما برای تصرف عسیر با مداخله نیروهای نظامی عربستان سعودی مواجه شد. سعودی های ادعا می کردند که عسیر «در ازمنه سابقه در تحت استیلاي اجداد ابن سعود بوده و دولت عثمانی بعد از جنگ و زد و خوردهای خونین آن را مسترد نموده است.»⁴

یمن کانون رقابت های جهانی:

در آن زمان یمن به صورت صحنه رقابت قدرت های سلطه طلب جهانی درآمد بود که برای تسلط بر یکی از مهمترین نقاط استراتژیک جهان با یکدیگر مبارزه می کردند. یمن به علت در اختیار داشتن قسمت شمال و شمال غربی آبراه باب المندب یکی از آبراه های حیاتی شرق و غرب است که اقیانوس هند و دریای عرب را به دریای سرخ و مدیترانه متصل می کند. بندر عدن نزدیکترین نقطه استراتژیک یمن به باب المندب و در حکم جبل الطارق آسیا است. هر نیروی نظامی که بر این منطقه مسلط گردد می تواند بر شاخ آفریقا و دریای سرخ استیلا داشته باشد و حتی با بستن تنگه باب المندب کانال سوئز را بدون استفاده سازد. با توجه به موقعیت استراتژیکی یمن، می توان گفت که عامل جغرافیا نقش تعیین کننده ای در این کشور داشته است. موقعیت استراتژیکی یمن سبب توجه قدرت های توسعه طلب مانند امپراتوری عثمانی، بریتانیا، ایتالیا، عربستان سعودی، آمریکا و شوروی سابق به این کشور شده و رقابت آنها پاره پاره شدن سرزمین یمن را به دنبال داشته است.

بریتانیا از قرن نوزدهم عدن و مناطقی اطراف آن را به اشغال درآورده بود و سپس بموجب قراردادهایی که در سال های 1902، 1905 و 1914 بین بریتانیا و عثمانی منعقد گردید، طرفین در مورد تقسیم یمن به توافق رسیدند. بر اساس قراردادهای مذکور، مرزهای قلمرو عثمانی در یمن و قلمرو بریتانیا در عدن مشخص گردید اما امام یحیی اعلام کرد که این قراردادها را به رسمیت نمی شناسد و برای بازگرداندن مناطق مذکور به یمن از هیچگونه کوششی فروگذار نخواهد کرد.

از طرف دیگر ایتالیایی ها نیز که در این زمان بر کرانه آفریقایی دریای سرخ یعنی اریتره و سومالی دست یافته بودند، در صدد دست یابی به آنسوی دریای سرخ یعنی یمن بودند. دولت ایتالیا در دوم سپتامبر 1926 یک قرارداد مودت و بازرگانی به مدت 30 سال با یمن منعقد ساخت و در ژوئن 1927 یک هیئت یمنی به ریاست پسر دوم امام یحیی دیداری دوستانه از ایتالیا به عمل آورد. هیئت مذکور پس از ملاقات با ویکتور امانوئل پادشاه ایتالیا و موسولینی، از مراکز

صنعتی آن کشور بازدید و یک قرارداد خرید اسلحه منعقد کرد. علاوه بر آن امام یحیی در سال 1928 قراردادی با دولت شوروی بست و به آن دولت اجازه داد که نمایندگی بازرگانی در صنعا دایر نماید. از آنجا که سال 1928 مصادف با برگزاری ششمین کنگره کمینترن و از اوقاتی بود که روابط شوروی و انگلیس بسیار تیره بود، در نتیجه چنین اقداماتی حاکی از خصومت امام یحیی نسبت به بریتانیا تلقی شد.

مورد دیگری که کاسهء خشم بریتانیا را لبریز کرد، حمله نیروهای یمن به عدن و تصرف آن در سال 1928 بود. به دنبال آن نیروی هوایی بریتانیا به شدت یمن را بمباران کرد و نیروهای این کشور را مجبور ساخت که عدن را تخلیه کنند و به حدود سابق خود بازگردند، در نتیجه، امام یحیی به ناچار با انگلیسی ها وارد مذاکره شد و نتیجه آن انعقاد معاهده 1934 بود. بموجب این معاهده، اما یحیی «وضعیت موجود مرزها» را برای مدت 40 سال به رسمیت شناخت. 5 مرزهای دو کشور نیز طبق قرارداد 1914 منعقد بین عثمانی و بریتانیا معین گردید. آنچه سبب شد امام یحیی معاهده مذکور را امضاء کند، تهدیدات فرآینده ای بود که از طرف عربستان سعودی نسبت به مرزهای شمالی این کشور وجود داشت و موجبات نگرانی وی را فراهم آورده بود.

عسیر، تحت الحمايه عربستان:

شرایط بین المللی بهترین فرصت را برای اجرای اهداف توسعه طلبانه عربستان سعودی فراهم آورده بود. از طرف دیگر، اوضاع داخلی عسیر نیز برای عربستان سعودی موقعیت بسیار مناسبی ایجاد کرده بود، به این ترتیب که بعد از درگذشت محمد ادیسی امیر عسیر، علی ادیسی فرزند وی، امام و حکمران عسیر گردید اما بین او و عمویش حسن ادیسی که امامت و امارت عسیر را حق خود می پنداشت اختلاف و برخورد بروز کرد. سرانجام علی ادیسی تاب مقاومت نیاورده فرار کرد و حسن ادیسی به امامت و حکمرانی عسیر رسید. در آن ایام که عسیر در هرج و مرج داخلی فرو رفته بود، نیروهای سعودی به راحتی آن منطقه را در سال 1926 به اشغال خود درآوردند و حسن ادیسی را مجبور کردند معاهده ای را امضاء کند که بموجب آن عسیر به صورت تحت الحمايه سعودی ها در می آمد. حسن ادیسی فقط اسماء امام و امیر عسیر باقی می ماند. در حالیکه از طرف ابن سعید یک نفر بعنوان کمیسر عالی برای اداره امور عسیر تعیین می گردید. ماموران جزء و حکام شهرها و بنادر نیز از طرف ابن سعود تعیین می شدند. مهمترین مواد معاهده 1926 که بنام معاهده مکه معروف است بشرح زیر می باشد:

ماده اول- حضرت سید بن علی ادیسی امام عسیر اعتراف می کند بلاد قدیم که... تحت سیطره و حکمرانی ادیسی ها بوده است، جمعا و تماما به موجب این اتفاقیه در تحت حمایت اعلی حضرت پادشاه حجاز و نجد نهاد شده است.

ماده دوم- امام عسیر حق ندارد با هیچ حکومت و دولتی داخل مذاکرات سیاسی شد و مجاز نیست به هیچ کس امتیازات اقتصادی بدهد، مگر با موافقت پادشاه حجاز و سلطان نج و ملحقات آن.

ماده سوم- امام عسیر حق اعلان جنگ یا صلح ندارد، مگر با موافقت پادشاه حجاز سلطان نجد و ملحقات آن.

ماده چهارم- امام عسیر حق ندارد جزئی از اراضی عسیر را که در ماده اول ذکر شده، به دیگری واگذار نماید.

بموجب معاهده مذکور، ابن سعود در مقابل «متعهد شد که مملکت ایشان را از تجاوزات دیگران (مقصود امام یحیی پادشاه یمن است) حفظ نموده و اسباب آسودگی سید ادیسی و رعایای او را فراهم نماید». معاهده 1926 مشابه معاهداتی است که انگلستان با شیوخ عرب

خلیج فارس منعقد می کرد و آنها را به صورت تحت الحمایه خود در می آورد. یکی از محرک های ابن سعود در اشغال عسیر، احتمال وجود نفت در این منطقه بود. نخستین امتیاز استخراج نفت توسط سلطان عبد الحمید پادشاه عثمانی در اوائل قرن بیستم اعطا شد. شرکت صاحب امتیاز وسایل حفاری را به محل آورد و مشغول حفاری شد، اما اعراب هجوم آوردند، کارکنان را تار و مار کردند و ماشین آلات آن ها را به تاراج بردند. دولت عثمانی هم نتوانست اعراب را راضی کند، لذا مجبور شد 300 هزار لیره حق الامتیاز را به شرکت پس دهد و 100 هزار لیره هم غرامت بپردازد. در سال 1925 (یکسال قبل از انعقاد معاهده تحت الحمایگی) نیز یک شرکت انگلیسی به توسط مصطفی ادیسی پیشنهادی برای کسب امتیاز استخراج نفت از جزیره فرسان که تابع عسیر است، به حکومت عسیر داد و مصطفی ادیسی هم موافقت حین ادیسی امام عسیر را به دست آورد. 6 این واقعه از جمله عواملی بود که سبب تسریع اشغال عسیر ابن سعود گردید.

الحاق عسیر به عربستان سعودی:

امام یحیی اشغال عسیر توسط عربستان سعودی را نپذیرفت و از ادعاهای خود نسبت به این منطقه به هیچوجه صرف نظر نکرد. بهمین جهت در طول دهه 1920 و اوائل دهه 1930 عسیر به صورت کانون خصومت بین عربستان و یمن درآمد. هر یک از دو کشور از خاندان ادیسی حمایت می کردند و کمک های مالی در اختیار آن قرار می دادند. در سال 1932 حسن ادیسی علیه پادشاه عربستان سعودی به طور آشکار قیام کرد اما در جنگ با نیروهای عربستان سعودی شکست خورد. در این جنگ امیر خالد بن لوی فرمانده نیروهای عربستان سعودی نیز کشته شد. در مطبوعات بریتانیا گزارش هایی، به چاپ رسید که دولت یمن حسن ادیسی را تشویق به سرپیچی از عربستان سعودی کرده است. به هر حال، حسن ادیسی علیرغم شکست در جنگ به مبارز علیه سعودها ادامه داد. در یکی از اعلامیه های رسمی عربستان سعودی به تاریخ 30 دسامبر 1932 در این مورد آمده است:

«...بعد از وصول قوای دولتی به ابها و تهامه واقعه در مقاطعه طبیا جمیع قبایل و عشایر آن صفحات را به اطاعت و آرامش دعوت و برای عرض خضوع و اطاعت آنان اوقات و مدتی را تعیین و اعلان کرد...عشیره مسارحه و فریقی از قبیله بنی شیبیل که ادیسی و همراهانش در میان آن ها موجودند، هنوز دعوت را اجابت نکرده و در عصیان خود باقی مانده اند. لہذا به قوای دولتی اوامر صادر گشته که به تعقیب اشقیاء بپردازند.»⁷

دولت عربستان سعودی به حسن ادیسی و نیروهای طرفدار او که به مبارزه ادامه می دادند 6 روز مهلت داد تا تسلیم شوند اما آن ها از تسلیم خودداری کردند و قیام ادامه یافت. در یکی از اعلامیه های رسمی دولت عربستان سعودی در 6 ژانویه 1933 در این مورد آمده است:

«قبل از این تاریخ حکومت اشاعه داد که مدت 10 روز به عصات طرف جنوبی جیزان مهلت داده شده است تا در اثنای این ده روزه تسلیم قوای دولتی شوند و بعد از انتهای این مهلت، اوامر لازمه به قوای دولتی صادر خواهد شد که بدون مرحمت در تنگیل اشقیاء قیام و فتنه را خاتمه دهند.»⁸

به هر حال حسن ادیسی بعد از شکست به یمن پناهنده شد. عربستان سعودی برای تحویل گرفتن وی مذاکراتی با امام یحیی به عمل آورد اما وی از تحویل دادن حسن ادیسی به عنوان اینکه تسلیم کردن پناهنده شایسته نیست، خودداری ورزید. این مساله و نیز ادامه مبارزه مردم عسیر در برابر سلطه سعودی ها، روابط عربستان و یمن را به شدت تیره کرد. به منظور حل و فصل اختلافات و یافتن راه حل میانه در مورد عسیر، نمایندگان عربستان سعودی

و یمن در شهر یمنی «میدی» مذاکراتی را آغاز کردند اما چون هیچیک از دو کشور حاضر نبودند از ادعاهای ارضی خود نسبت به عسیر صرف نظر کنند، مذاکرات به نتیجه نرسید. به دنبال آن، برخوردهای مرزی شدت یافت و در همان حال کنفرانس دیگری متشکل شد اما این کنفرانس هم بدون نتیجه به پایان رسید. در نتیجه جنگ بین نیروهای دو کشور در فوریه 1934 از سر گرفته شد.

جنگ 45 روز ادامه یافت و طی آن نیروهای عربستان سعودی توانستند تهامه را تا بندر حدیده تصرف کنند. در این جنگ نیروهای عربستان از حمایت برخی قبایل یمن که از عربستان سعودی کمکهای مالی دریافت می کردند، برخوردار بودند. امام یحیی به ناچار تقاضای صلح کرد و در 20 مه 1934 معاهده طایف بین دو کشور به امضاء رسید. بموجب این معاهده عربستان سعودی کنترل عسیر، نجران و جیزان را به دست گرفت و این مناطق ضمیمه عربستان گردید.

روشن نیست که آیا حمله عربستان سعودی به یمن به تحریک و تشویق بریتانیا صورت گرفته یا نه، اما مسلم است که درگیر شدن یمن در مرزهای شمالی خود از توجه آن دولت به مرزهای جنوبی می کاسته و این به نفع بریتانیا بوده است. به هر حال درگیری یمن در دو جبهه شمال و جنوب منجر به شکست در هر دو جبهه و تجزیه آن کشور شد.

به طور کلی مردم یمن هرگز حاضر نشدند واگذاری عسیر به عربستان سعودی را بپذیرند. بهمین جهت پس از امضای معاهده طایف امام یحیی توسط کسانی که مخالف واگذاری عسیر به عربستان بودند کشته شد و فرزندش امام بدر جانشین وی گردید. کتاب های درسی مدارس یمن در اواخر دهه 1940، کشور یمن را مشتمل بر سه بخش یمن مستقل، عسیر (تحت اشغال عربستان سعودی)، حضرموت و عمان (تحت اشغال بریتانیا) معرفی می کرد. 9

طرح ملک فیصل برای تسلط بر دو یمن:

معاهده طایف، مبنای روابط عربستان سعودی و یمن تا انقلاب یمن در سپتامبر 1962 بود. در این سال عبد اله سلال قدرت را در کشور به دست گرفت و رژیم امامت را منحل و اعلام جمهوری کرد. اما عربستان سعودی برای بازگرداندن سلطنت به یمن به امام محمد بدر پناه داد و آموزش نیروهای مخالف حکومت جدید یمن و ارسال کمکهای مادی و تسلیحاتی برای سلطنت طلبان را آغاز کرد. در این میان، انگلستان، آمریکا و برخی از دولت های محافظه کار عرب در منطقه نیز از سلطنت طلبان یمن پشتیبانی می کردند. از طرف دیگر مصر شروع به حمایت از جمهوری خواهان نمود. در 10 نوامبر 1962 یک موافقتنامه دفاعی مشترک بین یمن و مصر به امضا رسید که بموجب آن نیروهای مصر برای مبارزه با طرفداران امام بدر وارد یمن شدند. به این ترتیب جنگ داخلی یمن آغاز شد و بمدت 8 سال ادامه یافت.

با توجه به اینکه عربستان سعودی دارای نظام قبیله ای قرون وسطائی بود، ایجاد نظام جمهوری در یمن را یک مبارزه مستقیم ایدئولوژیکی بر ضد خود تلقی می کرد. این برداشت عربستان سعودی با سخنان رئیس جمهوری سلال که اعلام کرد قصد ایجاد یک جمهوری در «شبه جزیره عربستان» را دارد، تقویت شد. علاوه بر آن حضور نیروهای مصری در شبه جزیره عربستان نیز تهدیدی برای امنیت عربستان به شمار می رفت. در طول جنگ داخلی یمن، بارها مرزهای جنوبی عربستان از طرف نیروهای جمهوریخواه و مصری مورد حمله قرار گرفت و عربستان سعودی قادر به کنترل و محافظت مرزهای طولانی خود نبود. نگرانی عربستان سعودی وقتی تشدید شد که افرادی از نیروی هوایی آن کشور ترک خدمت کردند و با هواپیماهایشان به مصر گریختند. 11

به طور کلی در طول دهه 1960 و قسمت اعظم دهه 1970 عمده ترین نگرانی عربستان

سعودی نه از وضعیت خلیج فارس، بلکه از اوضاع بی ثبات و بحرانی جنوب غربی شبه جزیره عربستان ناشی می شد. به عبارت دیگر، در آن زمان سواحل عربستان سعودی در خلیج فارس در مقایسه با دیگر مرزهای آن کشور از آرامش بیشتری برخوردار و کمتر موجب نگرانی بود. دغدغه خاطر رهبران عربستان و نیز شکست مصر در جنگ اعراب و اسرائیل در ژوئن 1967 سبب شد که دو کشور برای پایان دادن به جنگ داخلی یمن بیشتر تلاش کنند. به دنبال کنفرانس سران عرب در خارطوم در اوت و سپتامبر 1967 نیروهای مصری از یمن بازگردانده شدند. سعودیها امیدوار بودند که با خروج نیروهای مصری، حکومت جمهوری در یمن سرنگون شود اما این امر اتفاق نتفتاد، بلکه ادامه حمایت ها و اعطای کمکهای مالی و تسلیحاتی عربستان به سلطنت طلبان سبب شد که جنگ داخلی سه سال دیگر ادامه یابد و در سال 1970 با توافق مبنی بر انحلال رژیم سلطنت و استقرار نظام جمهوری در یمن به پایان رسد. از طرف دیگر، خروج نیروهای مصری از یمن و جنگ اعراب و اسرائیل، عربستان سعودی را تشویق کرد که هدف سنتی خود مبنی بر تسلط کامل بر تمام شبه جزیره عربستان را دنبال کند. ملک فیصل در نظر داشت گسترش ارضی عربستان سعودی را از جایی که عبد العزیز در آن متوقف شده بود، آغاز کند. 12 به طوری که گفته شد، عبد العزیز عسیر را اشغال کرد و اکنون نوبت ملک فیصل بود که یمن را به تصرف درآورد. یمن به منزله زخمی رنج آور در مرزهای جنوبی پادشاهی سعودی بود. بموجب اسناد بدست آمده از وزیر کشور حکومت یمنی طرفدار امام بدر، که در 7 ژوئن 1966 هنگام تلاش برای ورود به خاک یمن کشته شد، ملک فیصل در این اندیشه بود که با دخالت مسلحانه، یمن شمالی و جنوبی سابق را که تازه تاسیس شده بود، براندازد و تسلط کامل خود را بر جنوب غربی شبه جزیره عربستان برقرار سازد. 13. ملک فیصل در اجرای این نقشه از پشتیبانی انگلیس و آمریکا برخوردار بود. زیرا دولت سلال از هنگام به قدرت رسیدن، برای جبهه آزادیبخش ملی که برای استقلال یمن جنوبی مبارزه مسلحانه می کرد، اسلحه می فرستاد. بعد از استقلال یمن جنوبی و خروج انگلیسی ها از آن، عدن نیز به صورت مرکزی برای تمام جنبش اهی آزادیبخش در شبه جزیره عربستان درآمد. بنابراین آمریکا و انگلیس از حکومت های صنعا و عدن دلخوشی نداشتند. اما حمایت دولت های سوسیالیستی به ویژه شوروی از صنعا و عدن، ملک فیصل را در اجرای نقشه های خود با مشکل مواجه ساخت. شوروی یکی از اولین دولت هایی بود که رژیم سلال را به رسمیت شناخت و اعلام کرد آماده است هر خطری را که از طرف هر کشور خارجی متوجه یمن شود، دفع کند. 14. یمن جنوبی نیز بعد از استقلال در سال 1967 روابط نزدیکی با کشورهای سوسیالیستی برقرار کرد و از حمایت آن ها برخوردار بود. پس از اینکه طرح ملک فیصل با شکست مواجه شد، وی در صدد برآمد با توسعه و تحکیم روابط خود با صنعا، جبهه مشترکی علیه عدن بنیان گذارد زیرا عدن از نظر ایدئولوژیکی برای عربستان خطرناک تر از صنعا بود. یمن جنوبی تنها دولت اسلامی و عرب بود که رسماً ایدئولوژی سوسیالیست را پذیرفته جزیره خطری برای نظام سیاسی و اجتماعی خود به حساب می آوردند. در راستای این سیاست، عربستان سعودی در ژوئیه 1970 دولت صنعا را به رسمیت شناخت و شروع به اعطای کمک های مالی به آن کرد. این امر سبب شد که به تدریج نفوذ عربستان در صنعا جانشین نفوذ شوروی گردد.

تلاش عربستان برای تجزیه حضرموت:

طرح بعدی عربستان سعودی اشغال بخش هایی از یمن جنوبی بود، به این صورت که ابتدا حضرموت بزرگترین استان آن کشور به کمک عشایر منطقه تجزیه گردد و سپس یک دولت تحت

الحمايه در آن جا تشكيل شود، این دولت تحت الحمايه نیز پس از گذراندن یک دوره انتقالی منحل و حضرموت رسماً ضمیمه عربستان سعودی گردد. طرح یک فیصله در این مورد مشابه طرحی بود که ابن سعود قبلاً در مورد عسیر به اجرا درآورده بود. هرچند در آن زمان فقط صحبت از ایجاد یک کشور حائل در حضرموت بود، اما 15 شکمی نیست که هدف عربستان از این امر تصرف حضرموت بوده است. ادعای عربستان سعودی مبنی بر اینکه حضرموت به آن کشور تعلق دارد، خود بهترین دلیل این امر می باشد. 16

حضرموت در جنوب یمن واقع شده و عربستان سعودی با تسلط بر این منطقه می توانست مستقیماً به اقیانوس هند دسترسی یابد. در حال حاضر عربستان سعودی از یک طرف به خلیج فارس و از طرف دیگر به دریای سرخ راه دارد، اما استفاده از آبراه های فوق مستلزم عبور از تنگه هرمز و باب المندب می باشد. با توجه به اینکه تنگه هرمز تحت تسلط ایران و باب المندب تحت تسلط یمن قرار دارد، عربستان سعودی همواره از موقعیت آسیب پذیر خود نگران بوده است. نفت عربستان از طریق تنگه هرمز و باب المندب به خارج صادر می شود و چنانچه تنگه های مذکور توسط ایران و یمن بسته شود، صادرات نفت آن کشور عملاً قطع می گردد. این امر موجب شده که عربستان سعودی در صدد یافتن راه های جایگزین باشد و یکی از بهترین آنها تصرف حضرموت می باشد.

عربستان سعودی در نظر داشت از طریق حضرموت یک خط لوله جدید برای انتقال نفت از حوزه های نفتی شرق آن کشور به جنوب احداث نماید. این خط لوله قرار بود از حساء شروع شود و با گذشتن از ربع الخالی و حضرموت به بندر مکلا 17 در جنوب یمن برسد. هدف از ایجاد خط لوله مذکور، چندانکه کردن مجاری صدور نفت عربستان سعودی بود و این عظیم ترین طرح انتقال نفت عربستان سعودی به شمار می رفت. احداث این خط لوله مستلزم آن بود که هرگونه مانع سیاسی، جغرافیایی و فنی از میان برداشته شود، زیرا عربستان سعودی کمبود بودجه نداشت. به عبارت دیگر با تصرف حضرموت این موانع از میان برداشته می شد. حضرموت علاوه بر داشتن موقعیت استراتژیکی، یکی از حاصل خیزترین مناطق جنوب یمن می باشد و همچنین دارای ذخایر نفتی است، به همین جهت همواره مورد توجه قدرت های توسعه طلب بوده است. به هر حال تلاش های عربستان سعودی برای تصرف حضرموت با به قدرت رسیدن جبهه آزادیبخش ملی در سال 1967 آغاز شد. عربستان سعودی در این راستا کوشش های متعددی برای ساقط کردن دولت مارکسیست عدن به عمل آورد و از جمله در ژوئن و سپتامبر 1969 دست به تلاش نافرجامی برای انجام یک کودتا زد، اما ادعا کرد که کودتا توسط عناصر ناسیوالیست در داخل ارتش صورت گرفته و علت آن نیز رادیکال تر شدن سیاست های عدن بوده است. 18

به دنبال شکست کودتا، عربستان سعودی شروع به تشویق قبایل شمال یمن برای حمله به جنوب کرد. عربستان سعودی دارای روابط سنتی و دیرینه با قبایل یمن می باشد و روابط آن کشور با دو قبیله حاشد و بکیل چنان نزدیک است که دولت صنعا همواره ناگزیر بوده برای مذاکره با آن ها از طریق مساعی جمیله ریاض اقدام نماید. عربستان به این قبایل کمک های مالی و تسلیحاتی می کرد و به آن ها پناهندگی می داد. عربستان سعودی از تبعیدیان یمن جنوبی نیز حمایت می کرد. 19

از طرف دیگر عربستان سعودی به قبایل مخالف در استان حضرموت اجازه داد تا با استفاده از خاک عربستان به عنوان پایگاه، فعالیت بر ضد دولت عدن را از سر گیرند. در فاصله اکتبر 1970 و ژوئن 1971 این نیروهای نامنظم به حملات نظامی ناموفقی در جنوب یمن دست زدند. این حملات که در استان حضرموت صورت می گرفت، مصادف با آغاز جنگ بین دو یمن (به علت

تحریکات عربستان) بود. از طرف دیگر در سپتامبر 1969 برخوردهای پراکنده مرزی در طول مرز طولانی و تحدید نشده عربستان سعودی و یمن جنوبی از سر گرفته شد که مدت ها ادامه داشت. این برخوردها منجر به جنگ مرزی بین نیروهای دو کشور در منطقه حضرموت گردید و نیروهای عربستان سعودی در طی آن یک منطقه مرزی متعلق به یمن بنام وادیه را اشغال و بعدا آنرا ضمیمه خاک خود کردند.

به این ترتیب دولت عدن که هنوز پایه های قدرت خود را در داخل کشور تحکیم نکرده بود، ناگزیر شد در چند جبهه مبارزه کند: با قبایل داخلی، با نیروهای یمن شمالی، و بالاخره با نیروهای نظامی عربستان سعودی. اما به علت مقاومت این کشور، هیچیک از توطئه ها به نتیجه نرسید و عربستان سعودی در تلاش برای تجزیه حضرموت ناکام ماند. در نتیجه به دنبال تلاش های میانجیگرانه کویت، ریاض انجام مذاکرات غیررسمی با عدن را پذیرفت و به دنبال آن، عربستان سعودی که دولت عدن را به رسمیت نشناخته بود، در مارس 1976، با آن روابط دیپلماتیک برقرار کرد. البته در این مورد، سیاست های واقع گرایانه دولت سالم ربیع علی رئیس جمهور یمن جنوبی بسیار مؤثر بود. سیاست های وی موجب شد عملیات نظامی در ظفار کاهش یابد و بین نیروهای عمان و یمن در ظفار آتش بس برقرار شود. بدنبال آن عربستان سعودی یک کمک مالی در اختیار عدن قرار داد.

تمدید پیمان طائف در 1974:

در ژوئن 1974 یک گروه طرفدار ریاض با انجام کودتائی در صنعا به عمر حکومت قاضی عبد الرحمن ایریانی که پس از کناره گیری سلال در 1967 قدرت را به دست گرفته بود پایان داد. رهبری کودتا را سرهنگ ابراهیم محمد حمدی بر عهده داشت. 5 ساعت پس از اعلام کودتا، عربستان سعودی نخستین کشوری بود که دولت جدید را به رسمیت شناخت و در بیانیه ای که در این مورد صادر کرد، اعلام نمود «وقایعی که در صنعا روی داده جنبه داخلی دارد و عربستان سعودی بر اساس سیاست خود معتقد است که نباید در امور داخلی یمن مداخله کرد و بهمین دلیل به هیچ نیروی خارجی هم اجازه مداخله در امور این کشور را نمی دهد و آرزو می کند که ملت برادر یمن در امنیت و آرامش بسر برد». 20

عربستان سعودی از اقدامات قاضی عبد الرحمن ایریانی دلخوشی نداشت و ایریانی با امضای قرارداد 1972 خشم سعودی ها را برانگیخته بود. این قرارداد در حقیقت بی نظیرترین قراردادی بود که در تاریخ میان دو رژیم کاملا متضاد به امضاء رسیده بود. با امضای این قرارداد، برخوردهای مرزی بین دو یمن پایان یافت و در مرزها آرامش برقرار شد و به دنبال آن توجه عدن بیشتر معطوف به مرزهای خود با عربستان سعودی گردید. همچنین این قرارداد متضمن موادی راجع به وحدت دو یمن بود. عربستان سعودی مخالف یکپارچگی یمن بود و وجود دو یمن ادامه برخوردار و جنگ بین آن ها را به نفع خود می دانست، لذا عناصر دست راستی در حکومت یمن را که مخالف سیاست های ایریانی در جهت نزدیکی با عدن بودند، به انجام کودتا تشویق کرده بود. به هر حال رژیم سرهنگ حمدی در نخستین بیانیه خود اعلام کرد: «در نظر دارد پیوندهای خود را با کشورهای عرب همسایه تقویت کند. همچنین از کشورهایی که به یمن کمک کرده اند مخصوصا از عربستان سعودی (همسایه برزگ خود) سپاسگزاری می کند.» اما مهمترین فایده دولت جدید برای عربستان سعودی تمدید پیمان طائف بود. دولت جدید پیمان طائف را که در سال 1934 منعقد شده و مدت اعتبار آن به پایان رسیده بود تمدید کرد. تمدید این پیمان توسط محمد الهجری نخست وزیر دولت جدید صورت گرفت اما وی اندکی بعد در لندن هدف سوء قصد مخالفان که خواستار آزادی استانهای کشورشان بودند، قرار گرفت و کشته شد. 21 پیمان طائف

هر 20 سال یکبار می بایست تمدید شود و این نخستین بار بود که تمدید می گردید. سرهنگ حمدی نیز که با تمدید پیمان طایف خدمت بزرگی به عربستان سعودی کرده بود، در اکتبر 1977 در آستانه سفر برنامه ریزی شده اش به عدن برای مذاکره در مورد وحدت یمن توسط قبایل محلی در صنعا به قتل رسید. گزارش های متعددی حاکی از مشارکت عربستان سعودی در رابطه با یمن بوده اند. دولت عدن نیز آشکارا اعلام کرد که ریاض در قتل حمدی دست داشته است. به دنبال آن سفرای دو کشور از پایتخت های یکدیگر فراخوانده شدند. پس از قتل حمدی، احمد حسین قشمی جانشین وی شد. نفوذ ریاض بر قشمی به اندازه ای بود که وی اعضای کابینه اش را تحت نظر عربستان سعودی انتخاب کرد. 22 تغییر رژیم در صنعا و متعاقبا مسائلی که در شاخ آفریقا روی داد، موجب تیره شدن روابط عربستان سعودی و عدن گردید.

از سر گرفته شدن برخوردهای مرزی (80-1978):

مهمترین مساله سیاست خارجی عربستان سعودی از 1974 تا 1980 موقعیت آن کشور در دریای سرخ بود. در سپتامبر 1974 رژیم امپراتورهایله سلاسی که طرفدار عربستان سعودی و آمریکا بود، در اتیوپی سرنگون شد و هایله ماریام که طرفدار شوروی بود، قدرت را به دست گرفت. اتیوپی بعد از یمن جنوبی دومین کشور منطقه بود که راه سوسیالیسم را در پیش می گرفت. این امر باعث نگرانی عمیق سعودی ها گردید. بهمین جهت وقتی که سومالی برای اشغال اوگادن به اتیوپی حمله کرد، سیل کمک های مالی و تسلیحاتی عربستان سعودی به سومالی سرازیر شد. در این میان یمن جنوبی سابق شروع به حمایت از اتیوپی کرد. سرانجام جنگ اوگادن با شکست شمالی خاتمه یافت و این امر در واقع شکست دیپلماسی ریاض بود. در این زمینه نقش یمن جنوبی برای عربستان نگران کننده تر به شمار می آمد. 23 در نتیجه روابط ریاض با عدن به شدت تیره شد و برخوردهای مرزی بین دو کشور از سر گرفته شد. در 22 و 23 ژانویه 1978 یک رشته برخوردهای نظامی بین نیروهای طرفین در منطقه حضرموت روی داد که البته مقامات عربستان سعودی برخوردهای مذکور را تکذیب کردند. با اینحال مجددا در ماه های فوریه و مارس برخوردهای مرزی دیگری بین نیروهای نظامی دو کشور روی داد و تکرار این حوادث و شدت آن، خطر بروز جنگ بین طرفین را به صورت جدی درآورد. احتمالا سعودی ها قصد اشغال حضرموت را داشتند. به هر حال احتمال بروز جنگ سبب شد که کویت در صدد میانجیگری برآید و بدنبال تلاش های آن کشور، صالح مصلح قاسم وزیر کشور یمن جنوبی به منظور مذاکره در مورد مسائل مرزی دو کشور در اواسط آوریل 1978 از ریاض دیدار کرد.

اما امیدهایی که بدنبال ملاقات مذکور در زمینه حل و فصل اختلافات مرزی دو کشور بوجود آمده بود، با قتل رئیس جمهور قشمی در صنعا در 24 ژوئن 1978 از بین رفت. قتل این رهبر طرفدار ریاض توسط بمبی که توسط فرستاده مخصوص ربیع علی رئیس جمهوری یمن جنوبی در دفتر وی کار گذاشته شده بود، صورت گرفت. در پاسخ به این اقدام، عربستان سعودی گام بی سابقه ای در تحریم عدن توسط اتحادیه عرب برداشت. اما انزوای سیاسی و اقتصادی عدن تنها سبب افزایش وابستگی آن به شوروی می شد. در نتیجه ریاض میانجیگری بغداد را نوامبر 1978 پذیرفت. به دنبال آن محمد صالح موتی وزیر امور خارجه یمن جنوبی برای مذاکره در مورد فراهم کردن مقدمات دیدار عبد الفتاح اسماعیل رئیس جمهور آن کشور از عربستان سعودی در 24 فوریه 1979 وارد ریاض گردید. سفر وی با آغاز جنگ بین دو یمن مصادف شد.

با شروع جنگ، عربستان سعودی بلافاصله نیروهای مسلح خود را به حال آماده باش درآورد و همچنین 1200 نفر از نیروهای نظامی خود را که در کادر نیروهای بازدارنده عرب در لبنان خدمت می کردند، فراخواند. سعود الفیصل وزیر امور خارجه عربستان سعودی در توجیه علل فراخواندن

نیروهای مذکور به وزیر امور خارجه لبنان اظهار داشت: «همانطور که شما در جنوب مشکل دارید، ما هم مشکل جنوب را در مرزهای عربستان با یمن داریم». 24. به دنبال آن عربستان سعودی و آمریکا ارسال اسلحه برای یمن شمالی را آغاز کردند. در 28 فوریه دولت کارتر سلاحهائی به ارزش 100 میلیون دلار به یمن فرستاد و در همان هنگام عربستان سعودی با پرداخت 390 میلیون دلار برای خرید اسلحه آمریکایی برای یمن موافقت کرد. شتاب عربستان سعودی در این مورد نتیجه نگرانی آن دولت از انقلاب ایران نیز بود. انقلاب ایران، عربستان سعودی را در موقعیتی حساس تر از گذشته قرار داد. در 20 نوامبر 1979 یک گروه مسلح 500 نفری از مخالفین رژیم سعودی که بسیاری از آن ها بنیادگرا بودند، مسجد اعظم مکه را اشغال کردند و حدود 15 روز در برابر نیروهای امنیتی سعودی و مامورین ژاندارمری فرانسه مقاومت کردند. این واقعه وجود کانون های شورش را در کشور مسلم ساخت. همچنین معلوم شد که سلاحهای گروه مذکور از یمن جنوبی حمل شده و در تابوت مردگان مخفی بوده است. 25.

به هرحال ارسال تجهیزات نظامی عربستان سعودی به یمن شمالی در ژوئن 1979 قطع شد زیرا یمن شروع به مذاکره برای ایجاد وحدت نمودند. رئیس جمهور یمن در واکنش به اقدام عربستان سعودی، هیئتی را برای خرید اسلحه به مسکو فرستاد و در 30 اوت نخستین محموله سلاح های ساخت شوروی همراه با کارشناسان نظامی آن کشور وارد بندر حدیده شد. اقدام دیگری که در همان زمان یمن انجام داد، دستگیری یکی از وزیران سابق خود بود که به دوستی با عربستان سعودی شهرت داشت و شایع بود که دست نشانده سعودی ها در یمن است. 26. این اقدامات خشم ریاض را برانگیخت و سبب شد که عربستان سعودی کمک های اقتصادی خود را به صنعا قطع کند. پس از آن روابط دو کشور به شدت تیره شد و در ماه مارس 1980 گزارشهایی حاکی از دو برخورد جدی در مرزهای طولانی و تحدیدنشده دو کشور منتشر گردید. نخستین برخورد در 18-17 فوریه 1980 روی داد و در طی این درگیری ها 5 سرباز یمن کشته شدند. مطبوعات غرب گزارش دادند که علت برخوردها علاوه بر مذاکرات مربوط به وحدت دو یمن و برقراری روابط نزدیک تر با شوروی، احداث یک جاده جدید توسط عربستان سعودی در ناحیه «بوا» بوده است. 27.

کشف نفت و تشدید برخوردهای مرزی:

عامل دیگری که سبب برخوردهای مرزی بین عربستان سعودی و یمن گردید، کشف نفت در مناطق مورد ادعای طرفین بود. نخستین بار در سال 1976 شرکت شل در منطقه «صعده» موفق به کشف نفت شد. صعده در مرز شمالی یمن و عربستان سعودی واقع شده و از نظر استراتژیکی اهمیت بسیار دارد. اما شرکت شل کار را ناگهان تعطیل کرد، زیرا گفته شد که سعودی ها شرکت مذکور را تطمیع و آن را وادار به تعطیل کار حفاری کرده اند. 28. در جنوب یمن نیز برای نخستین بار در اوت 1979 از شرکت های خارجی برای کشف نفت دعوت به عمل آمد. دو منطقه از مناطقی که برای اعطای امتیازات نفتی پیشنهاد شده بود در مرز عربستان سعودی قرار داشت. 29. سرانجام با تلاش کارشناسان شوروی حفاری اولین چاه نفت در 14 دسامبر 1983 در جنوب یمن آغاز شد و عملیات اکتشاف نفت به نتیجه رسید. متعاقباً در دسامبر 1983 و ژانویه 1984 گزارش های متعددی از برخوردهای نظامی بین نیروهای عربستان و یمن منتشر شد. روزنامه لبنانی السفیر در 17 ژانویه 1984 گزارش داد که در برخوردهای مرزی 28 دسامبر 1983 بسیاری از نیروهای نظامی دو طرف کشته یا زخمی شده اند. 30. رادیو تهران نیز از برخوردهای نظامی بین نیروهای دو کشور در 16 ژانویه گزارش داد، اما

طبق معمول مقامات عربستان سعودی و یمن این گزارش ها را تایید نکردند. در سال 1984 در منطقه «مآرب» نیز که مورد ادعای عربستان سعودی می باشد، نفت کشف شد. در اوت 1985 مجلس یمن موافقتنامه اعطای امتیاز کشف نفت به شرکت آمریکایی اکسون را تصویب کرد. حوزه امتیاز 22 هزار کیلومتر مربع می باشد و شامل مناطق جنوب غربی و شمال شرقی کشور می شود. همچنین در ماه سپتامبر دولت یمن موافقتنامه ای در زمینه عملیات مشترک اکتشاف نفت با یک شرکت نفتی فرانسوی امضاء کرد. منطقه عملیات شامل 9100 کیلومتر مربع و در دریا و بیرون دریا، در جنوب دشت تهامه می باشد. 31 در همین سال شرکت آمریکایی هانت در منطقه «جوف» به ذخایری از نفت به میزان تجاری دست یافت. عربستان سعودی نسبت به این منطقه نیز ادعای ارضی دارد. به نظر می رسد در هر جای شبه جزیره عربستان که نفت کشف شود، خواه میدان «زراره» در امارات عربی متحده باشد، خواه در شمال یمن یا جنوب آن، عربستان سعودی نسبت به آن ادعای ارضی مطرح می کند.

میدان های نفتی مناطق «مآرب» و «جوف» که در شرق یمن و در مرز عربستان سعودی واقع شده تنها قادر است 30 درصد از مایحتاج نفتی داخلی یمن را تأمین کند، درحالیکه عربستان سعودی با داشتن 257/5 میلیارد بشکه ذخیره نفتی، یک چهارم ذخایر شناخته شده نفت جهان را در اختیار دارد. 32 و به این ترتیب یکی از ثروتمندترین کشورهای جهان به شمار می رود، درحالی که یمن به علت نداشتن منابع درآمد، یکی از فقیرترین کشورهای جهان است. در مارس 1978 اعلام شد که شرکت های روسی در منطقه «شبوا» واقع در مثلث مرزی یمن و عربستان سعودی نزدیک ربع الخالی نفت به میزان تجاری کشف کرده اند. در همین ماه گزارشهای متعددی انتشار یافت که حاکی از برخوردهای نظامی دیگری بین نیروهای عربستان سعودی و یمن بود. 33، اما باز هم مقامات عربستان سعودی این گزارشها را به طور جدی رد کردند.

در آوریل 1989 نیز درگیریهای شدیدی بین نیروهای نظامی عربستان سعودی و یمن روی داد که محل آن منطقه «افرین» واقع در 200 کیلومتری شرق شهر «شبوا» در ایالت حضرموت بود. گرچه با مداخله اتحادیه عرب به درگیری های مذکور خاتمه داده شد، اما عربستان سعودی همچنان نیروهای خود را در این منطقه نگاه داشته است. 34 عربستان سعودی این بار درگیری میان نیروهای نظامی دو کشور را تایید کرد، لیکن آن را جزئی توصیف نمود. یک ماه بعد از برخوردهای مرزی مذکور رسماً اعلام شد که دو یمن با برداشتن مرزهای بین خود، کشور واحدی را تشکیل داده اند.

وحدت یمن در مه 1990:

به طوری که گفته شد جنوب یمن توسط انگلیس از «یمن بزرگ» جدا شده و تلاش اما یحیی برای بازگرداندن این بخش به جایی نرسیده بود. از سال 1972 تلاش هایی برای وحدت دو یمن صورت گرفت و از اواخر سال 1979 به طور جدی دنبال شد. در اواخر سال 1981 دو کشور در مورد ایجاد یک شورای مشترک و دیگر سازمان های مشترک برای یک کشور واحد به نام جمهوری یمن به پیشرفت هایی دست یافتند. رهبران دو کشور در ماه مه 1988 با یکدیگر ملاقات کردند و در مورد روند وحدت دو کشور به توافق های مهمی رسیدند، از جمله آزادی رفت و آمد اتباع دو کشور به خاک یکدیگر، برداشته شدن تمام پست های مرزی موجود و ایجاد پست های مرزی مشترک به جای آن. 35. بالاخره در 22 مه 1990 وحدت دو کشور به طور رسمی اعلام شد، دولت یمن متحد با ائتلاف احزاب حاکم در یمن شمالی و جنوبی سابق تشکیل گردید و صنعا پایتخت یمن متحد شناخت شد.

چندین عامل به وحدت یمن کمک کرد. مهمترین عامل مربوط به تحولات جهانی در سال 1990 یعنی از میان رفتن جنگ سرد و نظام دو قطبی بود. در سیستم دو قطبی دولت صنعا به طرفداری از غرب و دولت عدن به طرفداری از شرق معروف بودند. وحدت آلمان نیز رهبران دو یمن را برای دست یابی به وحدت تشویق کرد. یکی دیگر از دلایل تمایل دو کشور به وحدت، بهره برداری از ذخایر نفتی مشترک در مناطق مرزی مورد اختلاف بود. وجود اختلافات مرزی بین دو کشور سبب شده بود که علیرغم اکتشافات نفتی، طرفین موفق به بهره برداری از منافع موجود نشوند. بنابراین بهره مند شدن از درآمدهای نفتی، دو کشور را تشویق به نزدیکی با یکدیگر می کرد. از نظر داخلی نیز سیاستهایی که یمن جنوبی سابق در سال های اخیر در راستای اقتصاد آزاد در پیش گرفته بود، زمینه مساعدی فراهم کرده بود.

به نظر می رسد که عربستان سعودی با توجه به نفوذی که در سیاست های داخلی و منطقه ای یمن دارد، نباید از وحدت یمن نگران باشد. برعکس، از اینکه مشاهده می کند یمن از فعالیت های گذشته خود در مورد کمک رسانی به جنبش های آریبخش در منطقه دست بر می دارد و واقع گرایی نشان می دهد، باید خوشحال باشد. از طرف دیگر عربستان سعودی از اهرم های موثری در یمن متحد برخوردار است: اولاً اکثریت نمایندگان مجلس ملی جدید یمن را افراد سنت گرا که همواره از حمایت عربستان سعودی برخوردار بوده اند، تشکیل می دهند؛ 36 ثانیاً قبایل یمن که نقش تعیین کننده ای در سیاست های آن کشور دارند، همواره روابط بسیار نزدیکی با عربستان داشته اند. این قبایل مهمترین ابزار عربستان سعودی برای تاثیرگذاری بر سیاست های یمن بوده اند.

با این حال، وحدت یمن نگرانی هایی را در عربستان سعودی به وجود آورده است. سیاست سنتی عربستان سعودی همواره بر مبنای حفظ دوپارگی یمن استوار بوده است. به همین جهت نیز علی عبد الله صالح رئیس جمهور یمن شمالی سابق برای کاهش نگرانی عربستان سعودی در 5 مه 1988 از مکه و مدینه دیدار کرد و ضمن آن با ملک فهد پادشاه عربستان سعودی ملاقات نمود و به وی تضمین های مجدد داد. 37 اما این امر به هیچوجه از نگرانی عربستان سعودی نکاست. نگرانی سعودی ها علل متعددی دارد که مهمترین آن ها عبارت است از:

- عربستان سعودی به علت ادعاهای ارضی خود و اختلافات مرزی که با یمن دارد، نمی تواند پذیرای کشور متحدی باشد که از نظر نظامی قوی تر از آن و از لحاظ وسعت و جمعیت دومیت کشور شبه جزیره (بعد از عربستان) خواهد بود.

- بموجب قانون اساسی یمن متحد، این کشور به یکی از آزادترین کشورهای عرب تبدیل خواهد شد و این امر خوش آیند همسایهء محافظه کارش یعنی عربستان سعودی نخواهد بود. در یمن هرگز آزادی فعالیت های سیاسی به صورت امروز نبوده است؛ بیش از 30 حزب در این کشور فعالیت دارند، دهها روزنامه منتشر می شود، و بحث های پارلمانی به صورت زنده از رادیو پخش می گردد.

- در حالیکه عربستان سعودی هنوز فاقد قانون اساسی مدون و یک مجلس قانون گذاری می باشد و فعالیت احزاب سیاسی در آن کشور ممنوع است، سعودی ها از آن نگرانند که در آیندهء نزدیک موج آزادی خواهی به داخل مرزها سرایت کند و منجر به فروپاشی نظام قبیله ای عربستان سعودی گردد.

- فرو ریختن نظام قبیله ای در یمن نیز یکی از اهرم های قدرت عربستان سعودی را از آن کشور می گیرد. لذا بسیار طبیعی به نظر می رسد که سعودی ها توان تحمل یک یمن متحد، مستقل و آزاد را در همسایگی خود نداشته باشند.

جنگ خلیج فارس و تشدید اختلافات:

عضویت یمن متحد رد شورای همکاری عرب و متعاقب آن وقوع جنگ در خلیج فارس، به تشدید اختلافات دو کشور کمک کرد. در تاریخ 17 فوریه 1989 سران چهار کشور یمن شمالی، اردن، مصر و عراق در بغداد تشکیل جلسه دادند و ایجاد اتحادیه جدیدی را در جهان عرب به نام «شورای همکاری عرب» اعلام کردند. صدام حسین رئیس جمهوری عراق نقش اصلی را در تشکیل این اتحادیه بر عهده داشت. هدف وی از تشکیل اتحادیه مذکور، اعمال فشار بر عربستان سعودی و سوریه و در نهایت کسب برتری و سلطه در منطقه بود. تشکیل این شورا بمنزله ایجاد اتحادیه جدیدی در مقابل شورای همکاری خلیج فارس بود که عربستان سعودی رهبری آن را بر عهده داشت. تاسیس شورای مذکور و به ویژه عضویت یمن در آن موجب نگرانی شدید عربستان سعودی را فراهم آورد زیرا ریاض از تجدید خطر اتحاد مثلث بغداد- صنعا- قاهره بسیار در هراس بود. پس از وحدت یمن، شورای همکاری عرب از عضویت یمن متحد که جایگزین یمن شمالی سابق شده بود، استقبال کرد.

در این میان همکاریهای اقتصادی و نظامی عراق با یمن رو به گسترش بود. دولت عراق کمک های اقتصادی در اختیار یمن قرار می داد و به این ترتیب قطع شدن یا کاهش کمک های مالی عربستان سعودی را جبران می کرد. اما همکاریهای نظامی دو کشور اهمیت بیشتری داشت. افسران عراقی، ارتش یمن و گارد ریاست جمهوری آن را آموزش میدادند. علاوه بر آن اظهارات صدام حسین مبنی بر اینکه «ارتش یمن باید نقش فعال تری در مسائل منطقه ایفا کند»³⁸، بر نگرانی عربستان سعودی افزود. با توجه به اختلافات مرزی دو کشور و ادعاهای آنها نسبت به سرزمین یکدیگر، نگرانی عربستان سعودی از تقویت ارتش یمن قابل درک می باشد. عضویت یمن در شورای همکاری عرب و برقراری روابط نزدیکتر با عراق، در واقع پاسخی بود که آن کشور به سیاست های توسعه طلبانه عربستان سعودی می داد. طبیعی بود که با آغاز بحران خلیج فارس، یمن از عراق جانبداری نماید. عربستان سعودی و سایر شیخ نشین های جنوبی خلیج فارس اشغال کویت را تهدیدی مستقیم علیه خود تلقی میکردند و نگران بودند که در صورت موفقیت عراق، نوبت آنها نیز فرارسد یا دست کم ناگزیر شوند که بعد از آن، سیادت و رهبری بغداد را در منطقه تحمل کنند. لذا در مقابل عراق قرار گرفتند و برای عقب راندن عراقی ها متوسل به نیروهای آمریکایی، غربی و عربی شدند.

یمن اشغال کویت را نه تنها محکوم نکرد، بلکه با سکوت خویش بر آن صحنه گذاشت و در همین راستا به توافق های اجلاس اتحادیه عرب در قاهره نیز رای منفی داد. حتی بطور غیررسمی گفته می شد که یمن با استقبال از استقرار موشک ها و هواپیماهای عراق در خاک خود، برای انجام عملیات نظامی علیه عربستان، حمایت عملی و علنی خود را از عراق اعلام کرده است. در همین زمان عربستان سعودی و یمن نیروهای نظامی خود را در مرزهای یکدیگر به حال آماده باش درآورده بودند و رسانه های گروهی عربستان سعودی یمن را متهم می کردند که با کمک عراق و اردن در صدد تجزیه خاک عربستان سعودی و تصرف مناطق عسیر و ربع الخالی میباشد.³⁹

هرچند هیچگونه اقدام نظامی از طرف یمن صورت نگرفت و استقرار موشک ها و هواپیماهای عراقی نیز برای مصون ماندن آنها از حملات متحدین علیه عراق بود، لکن عربستان واکنشی بسیار عجولانه و غیرمعقول نشان داد. عربستان در سپتامبر 1990 دستور اخراج 32 نفر از دیپلمات ها و پرسنل سفارت یمن در ریاض را صادر کرد. متعاقب آن به کلیه شهروندان و تجار یمن در عربستان دستور داده شد حداکثر یک ماه با واگذاری و یا فروش کامل شرکت های خود

به اتباع عربستان و یا گرفتن شریک محلی، فعالیتهای تجاری خود را تحت ضوابط شرکتهای محلی درآورند.

گام بعدی عربستان، قطع کمک های مالی به یمن و اخراج حدود یک میلیون نفر کارگر یمنی از خاک خود بود. 40 اخراج کارگران یمنی که ماهانه حدود 350 میلیون دلار ارز به کشورشان منتقل می کردند، ضربه اقتصادی سنگینی برای دولت یمن محسوب می شد. این مساله به تورم موجود در کشور دامن زد، وضعیت بد اقتصادی مردم را بدتر کرد و بالاخره ثبات سیاسی یمن را برهم زد و موجب تظاهراتی توسط مردم شد.

دولت یمن بمنظور جلوگیری از تیره شدن روابط خود با عربستان سعودی از سران کشورهای عربی، شوروی سابق و آمریکا خواست که برای رفع اختلاف دو کشور میانجیگری کنند. همچنین وزیر امور خارجه یمن در مورد موضع کشورش در قبال بحران خلیج فارس اظهار داشت که نظر کشورش با نظر عربستان سعودی و کشورهای جنوبی خلیج فارس از لحاظ محتوا تفاوتی ندارد. وی گفت ما در مورد لزوم خروج نیروهای عراقی از کویت، با آنها هم رأی هستیم اما معتقدیم که این بحران باید به دست اعراب برطرف شود. به هر حال یمن در طول جنگ خلیج فارس موضع بیطرفی اتخاذ کرد اما این امر مانع از ادامه خصومت های عربستان سعودی نسبت به یمن متحد نشد.

عربستان و آشوب های یمن:

در طول سالهای 93-1990 عربستان سعودی بزرگترین نقش را در ایجاد آشوب و اغتشاش در یمن داشته و با تشدید اختلافات مرزی خود با یمن از طریق طرح ادعاهای ارضی، تطمیع عشایر، و برهم زدن ثبات سیاسی، در روند عملی وحدت یمن اخلاص کرده است. دکتر قاسم سلام دبیر کل حزب بعث یمن می گوید: «غرب و شرق به عراق حمله کردند تا از موفقیت های اقتصادی و سیاسی آن جلوگیری نمایند. اکنون همین نیروها علیه وحدت مشغول توطئه هستند.»

از زمان اعلام وحدت یمن موجی از بمب گذاری ها و ترورهای سیاسی در این کشور روی داده است. سوء قصد های سیاسی، منجر به مرگ 8 نفر از رهبران حزب سوسیالیست یعنی یکی از دو حزب حاکم کشور شده است. مردم یمن، عربستان سعودی را عامل این ترورها معرفی می کنند. روزنامه یمنی المجتمع می نویسد: «عربستان سعودی در ناآرامی های اخیر کشور دست ندارد. اقدامات متعددی که نظام آل سعود علیه یمن در سالهای اخیر انجام داده، نشان دهنده میزان ناراحتی این نظام از یکپارچه شدن یمن و تلاش برای از هم گسیختن این وحدت است.» 41 علی عبد الله صالح رئیس جمهور یمن نیز بدون نام بردن از عربستان، ترورهای اخیر در این کشور را به «نیروهای دشمن در شبه جزیره عرب که مخالف استقرار دموکراسی هستند» نسبت داده است. 42

اوج ناآرامی های داخلی یمن در ماه نوامبر 1992 بود. در این ماه به علت تعلیق انتخابات، تظاهرات گسترده ای در یمن صورت گرفت زیرا دوره انتقالی 30 ماهه که بعد از وحدت یمن پیش بینی شده بود، در 22 نوامبر 1992 پایان یافت. قرار بود در این روز انتخابات عمومی برگزار شود، اما دولت آن را به 27 ماه آوریل 1993 (7 اردیبهشت 1372) موکول کرد. در تظاهراتی که به مدت 4 روز ادامه یافت 13 نفر کشته و 85 نفر زخمی شدند. گفته شد که عربستان سعودی در تعویق انتخابات و بروز ناآرامی های مذکور دخالت داشته است. دکتر احمد محمد علی سفیر جمهوری یمن در تهران گفته است: «برخی از کشورهای منطقه و دولتهای بیگانه که مخالف وحدت یمن و اجرای دموکراسی در این کشور می باشند، تلاش می کنند ناآرامی

هایی در یمن بوجود آورند.» 43

در ناآرامی ها، قبایل و عشایر یمن نقش عمده ای داشته اند. این قبایل و عشایر که بوسیله عربستان سعودی حمایت و تقویت می شوند، بزرگترین پایه قدرت در یمن به شمار می آیند. قبایل مذکور یک بار هم در آوریل 1990 علیه وحدت یمن شورش کردند. 44 قبایل یمن همه مسلح هستند و حتی قبایل جنوب یمن که قبلاً توسط انگلیسی ها و دولتهای سوسیالیستی جنوب خلیج فارس خلع سلاح شده بودند، بار دیگر توسط عربستان سعودی تجهیز شده اند. با توجه به آنچه گفته شد، روابط عربستان سعودی و یمن به دنبال تحولات اخیر بسیار تیره شده است. در چنین شرایطی مذاکرات دو کشور برای حل و فصل ادعاهای ارضی و اختلافات مرزی فی مابین آغاز می گردد، شرایطی که به زیان یمن است زیرا این کشور فاقد ثبات سیاسی داخلی و یک حکومت مرکزی مقتدر می باشد.

مذاکره برای حل و فصل اختلافات ارضی و مرزی:

در آوریل 1992 ریاض نامه هایی برای شرکتهای نفتی غرب که مشغول اکتشاف در یمن بودند فرستاد و ضمن طرح این ادعا مناطق مورد اکتشاف جزو خاک آن کشور است، شرکت های نفتی را به نقض تمامیت ارضی و حاکمیت خود متهم کرد. در این نامه ها به شرکت های نفتی اخطار شده بود که از عملیات اکتشاف نفت در مناطق مذکور خودداری کنند. متعاقب آن، شرکت انگلیسی «پی. ال. سی.» (پی پی) عملیات اکتشافی خود را در دریای سرخ و نیز منطقه ای واقع در خشکی که مورد ادعای هر دو کشور یمن و عربستان بود، متوقف کرد. شرکت فرانسوی «ای. ال. آف.» نیز که در این منطقه مشغول فعالیت اکتشافی شود، به همین ترتیب عمل کرد. 45

یمن بلافاصله تهدیدات عربستان سعودی نسبت به شرکت های نفتی را به اطلاع واشنگتن رسانید و این امر حمایت ضمنی واشنگتن از یمن را به دنبال داشت. یمن از شرکت های نفتی آمریکا نیز دعوت کرده تا در یمن به اکتشاف و استخراج نفت پردازند. علت این کار، تنها نیاز یمن به سرمایه و تکنولوژی آمریکا نبوده بلکه به نظر میرسید یمن دست به تلاش آگاهانه ای برای درگیر کردن آمریکا در منافع زده است که دورنمای آن برای شرکت های نفتی آمریکایی وسوسه انگیز است. یمن تصور میکند که در صورت ذینفع شدن شرکت های آمریکایی، ایالات متحده خواهد توانست نفوذ سیاسی- نظامی خود را در عربستان سعودی برای حل و فصل منصفانه تر اختلافات دو کشور به کار گیرد. اما اقدام یمن موجب ناخشنودی سعودی ها که همواره نگران گسترش روابط یمن و آمریکا بوده اند، شده است.

در همین حال عربستان سعودی شروع به حفر چاه های نفت در مناطق مورد ادعای یمن کرده است. شرکت آرامکو که مهمترین کمپانی نفتی عربستان سعودی محسوب می شود، اولین چاه نفت را در استان جیزان واقع در 70 کیلومتری مرز فعلی با یمن، حفر کرده است و در نظر دارد چهار حلقه چاه نفت دیگر نیز در همین منطقه حفر کند. بطوری که گفته شد، این منطقه یکی از سه استانی است که در حال حاضر زیر نظر عربستان سعودی اداره می شود ولی صنعا ادعا میکند این استان و نیز دو استان عسیر و نجران متعلق به یمن می باشد.

از طرف دیگر با توجه به کشف نفت در برخی از مناطق یمن، عربستان ادعا کرده است که مناطق نفت خیز حضرموت، مآرب، الجوف و ربیع الخالی (منطقه بیابانی بین عربستان سعودی و یمن جنوبی سابق) به آن کشور تعلق دارد. دولت عربستان سعودی برای الحاق این مناطق به خاک خود اقدام به دادن شناسنامه و تابعیت سعودی به شهروندان یمنی ساکن این مناطق نموده و به آنان حقوق های گزاف پرداخت می کند. 46 همچنین دولت عربستان سعودی قصد

ساختن دیوار بتونی عظیمی در طول مرزهای خود با یمن دارد. اجرای این پروژه به شرکت‌های بریتانیایی پیشنهاد شده و قرار است احداث آن در آینده نزدیک شروع شود. هدف دولت عربستان سعودی از ساختن این دیوار، قرار دادن یمن در مقابل یک عمل انجام شده می‌باشد. دیوار مذکور از مناطقی عبور خواهد کرد که عربستان سعودی ادعا میکند متعلق به آن کشور است. ادعاهای ارضی عربستان و اقدامات آن کشور در این راستا موجب شده که یمن خواستار انجام هرچه سریع‌تر گفتگوها در مورد اختلافات مرزی دو کشور شود. علی عبد الله صالح رئیس جمهور یمن در سپتامبر 1991 اظهار داشت: «ما بدون هیچ شرطی آماده بررسی مسایل مرزی با همسایگان خود عربستان و عمان بر پایه حقوق قضایی و تاریخی طرف‌های درگیر هستیم.»⁴⁷

بدنبال آن، مذاکرات یمن و عمان برای حل و فصل اختلافات مرزی آغاز گردید و دو کشور در پرتو درایت سیاسی موفق شدند با امضای یک موافقتنامه به اختلافات مرزی خود خاتمه دهند. مجدداً رئیس جمهور یمن در ماه مه 1992 خواستار انجام مذاکرات سریع بین ریاض و صنعاء گردید و متعاقباً عربستان سعودی نیز آمادگی خود را برای گفتگو اعلام کرد.

در نتیجه، در ژوئیه 1992 برای اولین بار مذاکرات رسمی دو کشور برای حل و فصل ادعاهای ارضی و اختلافات مرزی در ژنو آغاز گردید. هدف از این نشست مقدماتی، تعیین زمان، محل و دستور جلسه مذاکرات بود. گفته می‌شود که در این مذاکرات عربستان سعودی یک طرح 4 ماده ای را که شامی تعیین حدود سرزمینی و آبی دو کشور در دریای سرخ است، پیشنهاد کرده است. جزئیات این طرح منتشر نشده است. همچنین پیشنهاد دیگری شده که عبارت از ایجاد یک منطقه بیطرف در مرزهای عربستان سعودی و یمن، مشابه منطقه بیطرف سابق میان عربستان سعودی و کویت می‌باشد.⁴⁸

دومین مرحله مذاکرات در اواخر سپتامبر 1992 در ریاض صورت گرفت. طرفین از اظهار نظر در مورد مذاکرات خودداری کرده اند، اما گفته می‌شود در این مذاکرات عربستان سعودی تشکیل یک کمیته مشترک برای تعیین مرز بر طبق این معاهده امضاء شده در سال 1934 را پیشنهاد کرده، اما یمن آن را رد کرده است. در مقابل یمن امضای یک معاهده جدید مرزی را پیشنهاد نموده که آن هم از طرف عربستان سعودی رد شده است. به هر حال در مذاکرات ریاض نیز مانند ژنو پیشرفت قابل ملاحظه‌ای به دست نیامده است.

سومین مرحله گفتگوهای دو کشور در اواخر نوامبر و اوائل دسامبر 1992 در صنعاء صورت گرفت. این مذاکرات نیز بدون حصول نتایج ملموس پایان یافت. در بیانیه‌ای که در پایان مذاکرات طرفین انتشار یافت، گفته شد «مذاکرات در جوی دوستانه برگزار شد و کارشناسان دو کشور دیدگاه‌های خود را درباره حقوق و منافع دو طرف مطرح کردند. طرفین توافق نمودند که مرحله بعدی مذاکرات را در ماه ژانویه 1993 در ریاض انجام دهند.»

علل عدم توفیق مذاکرات را باید در پیچیدگی موضوع و تیرگی روابط دو کشور جستجو کرد که ناشی از ادعاهای ارضی گسترده طرفین نسبت به چندین استان می‌باشد. چون کشف و استخراج نفت نیز بر اهمیت این مناطق افزوده است، هر دو کشور در ادعاهای خود پافشاری میکنند. یمنی‌های فقیر نفت را منبع اصلی رفاه عربستان میدانند و اکنون که وجود نفت در مناطقی که از نظر تاریخی آن را متعلق به خود می‌دانند مسلم شده است، صرف نظر کردن از این سرزمین‌ها به غایت برایشان دشوار شده است. به همین جهت دولت یمن به پیشنهاد غیررسمی عربستان سعودی برای تعیین سرنوشت سه استان عسیر، نجران و جیزان از طریق مراجعه به آراء عمومی، پاسخ مثبت نداده است، زیرا در صورت انجام همه پرسشی نتیجه آن بطور قطع به نفع عربستان سعودی خواهد بود. استانهای مذکور بیش از نیم قرن تحت کنترل کامل

سعودی ها بوده و این مساله در نتیجه همه پرسى موثر خواهد افتاد. از طرف ديگر مردم اين مناطق با توجه به ثروت عربستان و فقر يمن به نفع انضمام سرزمين خود به عربستان (وضع موجود) راي خواهند داد.

به اين ترتيب پيشنهادهائى كه تاكنون شده و مذاكراتى كه صورت گرفته، هيچيك به حل و فصل اختلافات ارضى دو كشور كمك نكرده است. اكنون اين سئوال مطرح مى گردد كه آيا راه حل نظامى قابل تصور است؟ در حال حاضر عربستان سعودى خود را در شرايطى يافته است كه با اتكاء به قدرت نظامى، اختلافات مرزى و ارضى خود با كشورهاي همسايه را حل و فصل كند. تجاوز نظامى به قطر و اشغال پايگاه هاي مرزى آن كشور در سپتامبر 1992 در اين راستا صورت گرفت. تجاوزات مكرر نيروهاي نظامى عربستان به يمن و نمايش قدرت از طريق انجام مانورهاي نظامى پى در پى در مناطق مورد اختلاف نيز بيانگر همين نكته است. علاوه بر آن سعودى ها سرگرم ساختن يك پايگاه بزرگ نظامى در استان نجران واقع در 5 كيلومترى مرز يمن مى باشند. اما به نظر نميرسد كه عربستان سعودى بتواند با توجه به قدرت نظامى يمن كه بعد از اتحاد افزايش يافته از طريق كاربرد نيروى نظامى به اهداف خود دست يابد، به ويژه آمريكا كه بزرگترين متحد عربستان سعودى ميباشد، با صراحت مخالفت خود را با استفاده از زور جهت حل و فصل اختلافات دو كشور اعلام و تاكيد كرده است كه طرفين بايد مسائل فيمابين را از طريق گفتگو و داورى حل و فصل نمايند. 49

از طرف ديگر بعيد است كه عربستان سعودى بتواند با برهم زدن ثبات و آرامش يمن و تضعيف دولت مركزى، رهبران يمن را مجبور به پذيرش ادعاهاي ارضى خود نمايد. زمانى كه على عبد الله صالح رئيس جمهور يمن شمالى بود، عربستان سعودى وي را تحت فشار قرار داده بود تا با آن كشور موافقتنامه مرزى امضاء نمايد، اما وي از امضاي چنين موافقتنامه اى خوددارى كرده و آن را از اختيارات مجلس يمن دانسته بود. 50. بنا بر اين، اين بار هم وي با وجود فشار سعودى ها تسليم نخواهد شد. حتى اگر آنها به ناآرامى هاي داخلى يمن دامن بزنند و بر مشكلات اقتصادى اين كشور بيفزاييند. به هر حال، مذاكرات سياسى هرچند پيچيده و طولانى باشد بهترين راه براى حل و فصل اختلافات مرزى و ارضى دو كشور است.

پى نوشت ها

- (1)- دكتور اصغر جعفرى ولدانى، كانونهاي بحران در خليج فارس (تهران: سازمان انتشارات كيهان، 1371) ص ص 24- 323
- (2)- جواهر لعل نهرو، نگاهى به تاريخ جهان- ترجمه محمود تفضلى، جلد سوم (تهران: انتشارات اميركبير 1351) ص 1480
- (3)- و. لونسكى، تاريخ عرب در قرن جديد، ترجمه پرويز بابايى (تهران: چاپار، 1354) ص 542
- (4)- نامه سفارت شاهنشاهى ايران در حجاز و نجد به وزارت امور خارجه، مورخ 4 دى 1311، سند شماره 48
- (6)- پيوست نامه شاهنشاهى ايران در حجاز و نجد به وزارت امور خارجه ايران، مورخ 4 دى 1311، سند شماره 48
- (7)- نامه سفارت شاهنشاهى ايران در حجاز و نجد به وزارت امور خارجه ايران، مورخ 15 دى 1311، سند شماره 49
- (8)- همان منبع
- (12)- دكتور اصغر جعفرى ولدانى «نگاهى به اختلافات مرزى قطر و عربستان» مجله اطلاعات سياسى- اقتصادى (آذر- دى 1371)، شماره هاي 64- 63، ص 55
- (13)- د. ر. فوبليكوف (و ديگران) تاريخ معاصر كشورهاي عربى، ترجمه دكتور محمد حسين

- روحانی(تهران:انتشارات توس،1367)ص 236
- (14)- اطلاعات،25 خرداد 1353
- (20)- اطلاعات،25 خرداد 1353
- (21)- رسالت،27 شهریور 1370
- (23)- بنگرید به:ژان پی یر درینیک،خاورمیانه در قرن بیستم،ترجمه فرنگیس اردلان (تهران:انتشارات جاویدان،1368)ص 436
- (25)- آندره فونتن،یک بستر و دو رویا،ترجمه عبد الرضا هوشنگن مهدوی،(تهران،نشر نو، 1362)ص 502
- (26)- ژراگریزبک،الیویه دلاژ،توفان خلیج(فارس)ترجمه اسد اله میشری و محسن مویدی(تهران:انتشارات اطلاعات،1366)ص 271
- (28)- وزارت امور خارجه،کتاب سبز کشور جمهوری عربی یمن،1368،ص 21
- (34)- اطلاعات سیاسی- اقتصادی،اردیبهشت- خرداد 1368،شماره 28 ص 39
- (38)- اطلاعات سیاسی،اقتصادی،مهر ماه 1367،شماره 31،ص 36
- (39)- دکتر جعفری ولدانی،کانونهای بحران خلیج فارس،ص 323
- (41)- سلام،3 دیماه 1371
- (42)- ابرار،21 تیرماه 1371
- (43)- ابرار،15 دیماه 1371
- (46)- جهان اسلام،28 بهمن ماه 1371
- (47)- رسالت،27 شهریور 1370
- (49)- بنگرید به ابرار،21 اردیبهشت ماه 71
- (50)- وزارت امور خارجه کتاب سبز عربستان سعودی،1368،ص 81